

میرزا آقا خان هم از شهر امروز آمده است. قدری خوابیدم تا دو ساعت به غروب نماز مغرب و عشا را خواندم، رفتم اندرون.

سه شنبه ۱۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

منزل بودم. تا دو ساعت به غروب مانده جلال الدوله و هرمز میرزا آمدند. رفتیم اندرون. من آمدم، قدری هم با امین خاقان صحبت کردم، رفتم اندرون.

چهارشنبه ۱۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

شاهزاده محمد حسین میرزا آمد. خرازی فروش آمد قدری خرازی خریدیم. بعد، حسام حضور و شاه عباس آمدند. نماز مغرب و عشا را خواندم، رفتم اندرون.

پنجشنبه ۱۴ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

رفتیم اندرون قدری با جلال الدوله تخته بازی کردیم. نهار حاضر نمودند خوردیم. خوابیدم تا عصری سوار شدیم رفتیم سعدآباد. از آنجا عازم شدم بروم پیش مجدالدوله، دیدم مجدالدوله هم آمد آنجا.

جمعه ۱۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

رفتیم منزل جلال الدوله. قدری آس بازی نمودیم، قدری تخته زدیم، نهار خوردیم. شاهزاده جلال الدوله راحت فرمودند، ماها مشغول بازی بودیم تا عصر. بعد رفتیم سر قنات. آغا محمد خان خواجه آمد آنجا. مدتی بود که او را ندیده بودم. با جلال الدوله سوار درشکه شدیم رفتیم رو به دزآشوب. جلال الدوله رفت رستم آباد پیش مشیرالدوله. من رفتم منزل مجدالدوله. بنائی می کند، سردرب باغ می سازد.

شنبه ۱۶ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

کاغذی جلال الدوله نوشته بود که بیایند اینجا. رفتم همراه هرمز میرزا آنجا. سیف الملک آنجا بود. شام را خدمت آقای جلال الدوله صرف نمودیم.

یکشنبه ۱۷ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

منزل جلال الدوله دعوت دارم. رفتیم آنجا. نهار خوردیم تا عصر بودیم قدری تخته بازی کردیم. «شیخ حسن شمر» آمد قدری نقل گفت. عصری با جلال الدوله رفتیم منزل مجدالدوله. با جلال الدوله و سوار قزاق زیاد سوار شدیم. سیف الملک قدری قیقاچ گلوله انداخت.

دوشنبه ۱۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

علی خان عمید حضور آمد اینجا. قدری با ایشان صحبت نمودیم. رفتیم صحرا گردش. آقا سید جواد پسر امام جمعه را دیدیم.

سه شنبه ۱۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

رفتیم به جمال آباد نظام السلطان و احتساب الملک را دیدن نماییم. نظام السلطان در جمال آباد به عمارت وزیر همایون افتاده است. احتساب الملک در باغ وزیر همایون یک جای سایه چادر زده منزل کرده است.

چهارشنبه ۲۰ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

نهار خوردیم، قدری خوابیدم تا عصر معین السلطان و تمجیدالدوله و تمجید السلطان و اسماعیل میرزا پسر ظل السلطان، آمدند اینجا.

پنجشنبه ۲۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

رفتیم منزل جلال الدوله. نهار را آنجا دعوت داریم. محض مشغولیات قدری تخته بازی کردیم. عصر با جلال الدوله سوار شدیم آمدیم منزل خودمان تا سه ساعت از شب گذشته. (بعد) شاهزاده تشریف بردند، من راحت کردم.

جمعه ۲۲ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

قدری روزنامه نوشتم. نهار آوردند خوردیم. قدری خوابیدم. یک ساعت به غروب مانده، سوار شدیم با امین خاقان رفتیم منزل ناصر خاقان در رستم آباد پای روضه. دو سه نفر آخوند روضه خواندند. بعد علم و سینه زن آمد. خیلی خوب مجلسی بود.

شنبه ۲۳ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

رفتم منزل شیخ رئیس خودش منزل بود از هر قبیل صحبت نمودیم. عصر سوار شدیم رفتیم امامزاده قاسم. از آنجا رفتیم «آبک». از آنجا رفتیم «دره جتنی» کبک بزیم، چیزی ندیدیم. آمدیم تا باغ دو قلو که منزل حاجی امجدالدوله است. اعتضادالملک و آقا محمد خان میرپنجه داماد و حاجی بهاءالدوله آمدند.

یکشنبه ۲۴ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم بالای جماران منزل حاجی آقا خان منزل نبود. رفتیم پیش الغ بیگ خانم، قدری احوالپرسی نمودیم.

دوشنبه ۲۵ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم منزل جلال الدوله. هرمز میرزا بود. اسماعیل میرزا بود، حاجی

نیرالدوله بود. سوار شدید آمدیم منزل ما در باغ فردوس.

سه‌شنبه ۲۶ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

اعتصام‌الملک و آقا محمد خان و آجودان حضور منزل ما دعوت دارند. مهمان‌ها آمدند، قدری آس بازی کردیم. بحمدالله تعالی خیلی خوش گذشت.

چهارشنبه ۲۷ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

پیش از نهار عیسی خان و عمید حضور و قلی خان قره‌نی‌زن آمدند اینجا. نهار به اتفاق این دوستان خوردیم. تا عصری، آنها رفتند.

پنجشنبه ۲۸ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

شیخ‌الرئیس امروز نهار را اینجا دعوت دارند. پسرش بود و شیخ‌الممالک بود با دو نفر آخوند. شیخ فولاد هم از طهران قدری قلم برای من آورده بود.

جمعه ۲۹ شهر جمادی الاولی ۱۳۲۲

امروز نهار منزل آقای جلال‌الدوله دعوت داریم. رفتیم نهار آوردند خوردیم. تا عصر آنجا بودیم. سوار شدم از دز آشوب رفتم به طرف کامرانیه منزل موثق‌الدوله. یک ساعت آنجا بودم. کسی نبود، خودش بود و دکتر.

شنبه غره شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

صبح برخاستم رفتم حمام. نماز و دعای اول ماه را به عمل آوردم. رفتیم به زیارت امامزاده صالح علیه‌السلام. آمدیم منزل، قدری روزنامه نوشتم. دختر وزیر

مختار فرانسه با یک نفر خدمتکارش آمده بودند اینجا گردش نمایند اجازه می خواستند این باغ ما را گردش بکنند. اذان دادم. سوار قاطر و الاغ بودند.

یکشنبه ۲ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

رفتیم با امین خاقان در مبارک آباد منزل وزیر اعظم. دیدیم در آن پاوون^۱ تنها نشسته و مشغول تدارک جشن تولد اعلیحضرت همایونی است. ارفع الدوله، سفیر کبیر (ایران در) عثمانی، تازه وارد گردیده و منزلش هم آنجاست.

دوشنبه ۳ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

عصری بود. رفتیم منزل جلال الدوله در سعد آباد. حاجی معین السلطان آنجا بود. نیرالدوله هم آمد.

سه‌شنبه ۴ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

دیشب آبدار خانه ما را از دزد زده. دو سماور، یکی برنجی و یکی ورشو، با بعضی اسباب دیگر از قبیل سینی و قندان و غیره سرقت نموده‌اند. بعد سوار شدم رفتم به دیدن انتظام الدوله که تازه از سفر یوش مراجعت کرده. معلوم شد این سفر خوش نگذشته است. یک نفر از دخترهایش فوت شده است. خداوند یک دختری هم در این سفر به ایشان داده است.

چهارشنبه ۵ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

از هنگامی که سیهسالار^۲ از سفر خراسان مراجعت کرده است، درست، دیدن از

۱- پاوون در زبان فرانسه به معنی ... است PAVION

۲- شاهزاده وجهه‌الله میرزا

ایشان نکرده‌ام. چند مرتبه توسط سیف‌الملک پیغام داده‌اند که بیا من شما را دیدن نمایم. سوار شدم رفتم لتیان. در زیر لتیان چادر زده‌اند. حاجی میرزا مسعود شیخ‌الاسلام بود و سرورالسلطنه و نصیردقتر و سایر اجزای خودشان. مرا دیدند خیلی اظهار مسرت کردند. خیلی نحیف و لاغر شده‌اند. باید دو نفر زیر بغلش را بگیرند. این سفر هم به سپهسالار بد گذشته است. وقتی رفته بودند پیش علاءالدوله، زیاد از اجزایشان مرده‌اند. عباس خان پسر محمد ابراهیم خان صدیق خلوت هم به همین مرض فوت گردیدند. وقتی سپهسالار کمرش درد می‌گرفت تمام ماهاکسل می‌شدیم.

پنجشنبه ۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

مثل دیروز پیش سپهسالار بودیم. دیروز که آمدیم یک نفر مازندرانی را دیدم که یک قوش جُره^۱ به دستش است. از او خریدم که بیاورم برای سپهسالار معلوم شد برای خود سپهسالار آورده بوده‌اند؛ دو تا بودند، یکیش را قبول کرده ضبط نمودند و این یکی را نخواستند. دادم شعبان خان نگاهداری نماید.

جمعه ۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

صبح از خواب برخاستم. اولی دسته بود. از سپهسالار مرخصی گرفته رو به صفحه شمیرانات حرکت کردم. دیشب گرگ آمده بود از گوسفندی‌های سپهسالار و اجزایش چند تا را زخمی و چند تا را پاره نموده بود.

رفتم مبارک آباد دیدم مشغول تدارک مهمانی جشن شاه هستند. «پرنس دادیان» آمده و اینجاها را میل می‌نماید. چادر خیلی بزرگی آنجا زده بودند، درِ آلاچیق‌ها

۱- جُره: به شَم میم و فتح «را» به معنای جنس نر جانوران، قوش جُره: باز شکاری نر، و باز سفید اعم از نر پاماده که بهترین نوع آن در هندوستان پرورش داده می‌شود.

قالیچه می‌کوبند. قدری وزیر اعظم، صحبت کردند. تحقیقات از حال سپهسالار نمودند. من سوار شدم آمدم منزل.

شنبه ۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

آمدم بیرون دیدم وزیر اعظم ابلاغ نموده است که: بیا در صاحبقرانیه تا از حال سپهسالار جويا گردم.

رفتم دربار و در اطاق وزیر دربار نشستم. ارفع الدوله بود، وزیر نظام بود، حاجب الدوله بود، آجودانباشی بود، علاءالملک بود، مجدالدوله بود. زیر نارون دربار هم اسباب حفظ الصحة گذاشته بودند؛ تمام، دستهایشان را با سوبلیمه شستشو می‌دادند. مشیرالدوله هم آمد. آن چادری که به دربار زده بودند، وزیر اعظم رفتند آنجا. من هم رفتم آنجا، قدری از احوال سپهسالار جويا گردید و دکتر «لندی» را روانه نمودند رفت پیش سپهسالار. قدری نشستیم و برخاستیم. با مجدالدوله سوار شدیم آمديم دز آشوب. من آمدم باغ فردوس قدری روزنامه نوشتم. با امین خاقان رفتیم منزل جلال الدوله. وزیر (مختار) انگلیس آمد، مختصری نشست و رفت.

یکشنبه ۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

رفتیم جعفرآباد دیدنی از مشکوة الدوله نمودیم بعد آمديم منزل. «روسی» خان هم با عبدالله میرزا آمده بودند. حسام حضور و مهدی خان، پسرهای آجودان حضور، آمدند. پیش از نهار آجودان حضور با پسرهایش یک شیشه عکس انداختند. دو ساعت به غروب مانده حاجی آقا خان و صدیق حضرت آمدند.

دوشنبه ۱۰ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

رفتیم سعدآباد دیدن از امام جمعه و ظهیرالاسلام نمودیم. رفتیم منزل

جلال الدوله در سعد آباد نهار خوردیم. آمدم منزل وضو گرفته نماز خواندم. رفتم منزل شاهزاده عزالدوله. از آنجا آمدم منزل راحت کردم. امروز غروب هم حسام السلطنه آمد اینجا.

سه شنبه ۱۱ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

قوش را شعبان خان آورد قدری گوشت دادیم. بعد نهار آوردند خوردیم و راحت کردیم. شاهزاده عزالدوله آمد اینجا، رفتیم اندرون. تا غروب صحبت می کردند. امروز روز اول سنبله است.

چهارشنبه ۱۲ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

حمام را گرم نمودند رفتم حمام. بیرون آمدم، آجودان حضور و حسین خان بودند. قوش را گوشت دادند. قدری کسالت داشتم فرستادم منصورالحکماء آمد. عصری رفتم درب باغ فردوس نشستم تا غروب. جلال الدوله آمد تا سه ساعت از شب گذشته بود.

پنجشنبه ۱۳ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

قدری روزنامه نوشتم. سه ساعت به غروب مانده آجودان حضور با حسام حضور و میرزا آقا خان و احتشام حضور و مهدی خان و حاجی خان، داماد احتشام حضور آمدند. سوار شدیم رفتیم در زمین های زیر قیطریه و رستم آباد برای شکار بلدرچین. از آنجا آمدم زیر کامرانیه. آمدم دز آشوب رفتیم منزل حاج مجدالدوله. امشب عید مولود اعلیحضرت همایونی آتش بازی در صاحبقرانیه آتش زدند.

جمعه ۱۴ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

دیشب لیلا خانم^۱ همشیره مرحوم سردار امجد، به مرض اسهال ذوسن تاربا^۲ فوت شده. رفتیم منزل انتظام الدوله، ترتیب حمل جنازه مرحوم لیلا خانم را دادیم. چون روز عید است رفتیم صاحبقرانیه درب خانه. رفتیم دربار جهاندار، دیدیم تمام وزراء و شاهزادگان جمع بودند. جبهه مروارید را که مختص شخص اول است، به دربار آوردند و وزیر اعظم را به لقب صدراعظمی و جبهه مروارید مفتخر و مخلع فرمودند. با صدر اعظم آمدیم درب خانه، بندگان اقدس علی بیرون تشریف آوردند و در دربار جهاندار جلوس فرمودند و نطق مبارک را فرمودند در خصوص صدرات وزیر اعظم. از سفر اهم آمده بودند.

سلام منعقد گردید. خیلی مختصر بود: از اداره استیفاء پنج شش نفر مستوفی بیشتر نبود. سایر اداره جات هم، همچنین. قریب دویست نفر سرباز، ولی بسیار منظم بود. بعد از اتمام سلام، آمدیم رو به منزل آقای نایب السلطنه. تشریف داشتند. سه روز است که از بیلاق پشت کوه مراجعت فرموده اند. رسیدیم منزل نهار خوردیم. یک نفر سوار نظام آمد عقب من که: بندگان اقدس علی شما را خواسته است. سوار شدم رفتم درب خانه. مراجعات فرموده، به این غلام عیدی مرحمت فرمودند. فرق مباحثات را به اوج سماوات از این گونه مراحم رسانیدم. تا دو ساعت به غروب مانده مشرف بودم. تشریف آوردند بیرون منزل امیر بهادر جنگ جلوس فرمودند که بر حسب معمول تشریف فرمای منزل صدر اعظم در مبارک آباد بشوند.

در دو شان تپه پلنگ ها زائیده بودند. دو سه تا بچه های آنها را حضور مبارک آوردند؛ خیلی قشنگ و پاکیزه بودند. قبل از اینکه بندگان اقدس تشریف فرمای

۱ - لیلا خانم از همسران ناصرالدین شاه که اهل یوش مازندران بوده است.

۲ - ذوسن تاربا: اسهال خونی، بادل پیچه

مبارک آباد گردند سوار شدم رفتم مبارک آباد. خیلی شلوغ بود و جمعیت از هر قبیل بودند. خدمت صدر اعظم شرفیاب گردیدم. بعد ذات مقدس ملوکانه تشریف آوردند و تا نیم ساعت به غروب تشریف داشتند. بعد مراجعت فرمودند در صاحبقرانیه. در استخر مبارک آباد، و آن آلاچیق که تازه درست نموده اند میز سوپه ترتیب داده اند که خیلی خوب شده است. تمام ایرانی ها و فرنگی ها مهمانی سواره دعوت دارند. بسیار خوب شده بود که به تعریف در نمی آید. آلاچیق قدیم را پرنس دادیان، با فالیچه های گل دار مبل نموده بود و چراغ الکتریک نصب نموده بودند. زیاد مصفا و خوب بود.

امروز عصر به پرنس ارفع الدوله نشان و حمایل امیر نویانی مرحمت گردید. تا دو ساعت از شب رفته بودیم. بعد لباس رسمی پوشیدیم آمدیم اطراف استخر. آتش بازی خوبی برپا نموده بودند. آمدیم سر میز سوپه، صرف سوپه کردیم. سفراء فرنگی و وزراء مختار هم تمام از ساعت چهار آمدند. میز، خیلی منظم و مرتب بود.

شنبه ۱۵ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

رفتم به منزل انتظام الدوله سر ختم مرحوم لیلا خانم. بر حسب وعده ای که به سفارت عثمانی داده بودم، رفتم سفارت، دیدنی از سفیر کبیر نمودم. بعد از آنجا سوار شدم رفتم طرف امامزاده قاسم؛ چون حاجی ملک التجار جشن عمومی گرفته برای تهنیت عید مولود بندگان اعلیحضرت شاهنشاهی ارواحنا فدا. رسیدیم به استخر که در جلو باغ حاج ملک التجار است دیدم اطراف استخر را چراغان نموده خیمه شب بازی هم برپا نموده بودند. از محترمین هم بسیار بودند، که اسامی آنها از این قرار است: جلال الدوله، پرنس ارفع الدوله، قوام الدوله، وزیر بقایا، حاج بهاء الدوله، مشکوة الدوله، موثق الدوله، عمید حضور، هرمز میرزا و اسماعیل میرزا برادرهای جلال الدوله. دو نفر هم با پرنس ارفع الدوله بودند، که از اجزای سفارت

دولت علیه مقیم اسلامبول اند. معاون الملک و پسر دیگر قوام الدوله که به فرنگستان برای تحصیل رفته بود اکنون آمده است. مقلد و مطرب هم در اطراف استخر مشغول خواندن و نواختن بودند. به مردم هم جای و قلیان در کمال احترام می دادند؛ تا ساعت دو از شب رفته.

از آنجا رفتم منزل مشکوة الدوله در جعفرآباد. ناصر خاقان، حسام السلطنه، نظام السلطان، مجلل الدوله پسر مشکوة الدوله، تمام بودند.

یکشنبه ۱۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

رفتم منزل انتظام الدوله. سِر ختم. صدیق الحرم از جانب بندگان اعلیحضرت قدر قدرت همایونی، آمده بود که ختم جمع نماید. بعد گفتم جلال الدوله باید در اینجا حاضر باشد و برای برچیدن ختم اجازه بدهند. صبر نمودیم تا ایشان آمدند، فرمودند: برچینند. ختم اندرون را هم صدیق الحرم رفتند جمع نمودند.

سوار شدم آمدم منزل. قدری روزنامه گفتم نوشتند. سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله. پیاده رفته بودند گردش. ماشاءالله پیاده خیلی راه می روند. فخرالملک و سیف السلطان شام را اینجا دعوت دارند. میرزا حسین ملندوغ و میرزا کریم خان بودند، تار می زدند.

دوشنبه ۱۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

قدری روزنامه گفتم میرزا نوشت. بعد شاه عباس آمد. قدری توله طرف او پرید، شاه عباس ترسید. عصر وضو گرفته، نماز خواندم. انتظام الدوله آمد. قدری صحبت نموده ایم. از عقبش یک نفر آدم آمده: سالار الدوله آمده منزل شما، فوراً برخاسته رفتند منزل خودشان در درآشوب. از طرف حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه آدم آمده که:

منزل هستید؟ آقا می خواهند تشریف بیاورند، گفتم هستم تشریف بیاورند.

امشب را هم جمعی منزل ما مهمان هستند. مطرب هم میرزا حسین ملندوغ و سید احمد و میرزا کریمخان. نواب، نیم ساعت به غروب مانده آمد. غروب بود که آقای حاج میرزا ابوالقاسم امام جمعه با خطیب السلطان آمدند. بحمدالله خیلی خوش گذشت. جای دوستان خالی بود.

سه شنبه ۱۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

اسب خواستم سوار شدم رفتم به کامرانیه خدمت حضرت والا نایب السلطنه. وقتی وارد گردیدم، آقا خواب بودند. قدری در میان گلخانه گردش کردم؛ آنجایی که آناناس عمل می آورند. آقا بیدار گردیدند، تشریف آوردند، نشستم تا یک ساعت از شب رفته.

چهارشنبه ۱۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

آدم فرستاده بود آجودان حضور که: من منزل مجدالاشراف هستم. شما هم بیائید آنجا. سوار شدم رفتم آنجا. حاجی معین السلطان بود، جلال الملک بود و احتشام الملک.

پنجشنبه ۲۰ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

امروز نهار را منزل جلال الدوله دعوت دارم. سوار شدم رفتم به سعدآباد. سراج الملک، تازه از طهران آمده بود آنجا بود. آمدم منزل، وضو گرفته، نماز خواندم. اول مغرب جلال الدوله آمد اینجا.

جمعه ۲۱ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

رفتم طهران وارد عزیزیه گردیدم. مشهدی ابوالقاسم خوب گل کاری کرده است. خیلی مصفا بود. مرض وبا هم یک ماه است که بسیار کم شده است. از ابتلای آن هیچ دیده نمی شود، بحمدالله بکلی رفع گردیده است. درجه حرارت گرمای شهر امسال از قرار درجه بی که در راهروست به چهل و شش درجه رسیده بوده است؛ صفر^۱ آن در روی درجه چهل و شش ایستاده است.

شنبه ۲۲ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

جلال الملک و مجدالاشرف و احتشام الملک آمدند. بعد از آن هم آجودان حضور و شاه عباس آمدند. عمیدالملک هم با احتشام الملک آمده بود. دو نفر همراه آنها بودند یکی علیخان بود و یکی هم ابلخانی. از یک ساعت به غروب الی صبح روز یکشنبه مشغول تخته بازی و آس بازی بودیم.

یکشنبه ۲۳ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

حکیم سبحان آمد، قدری صحبت نمود. دو ساعت به غروب مانده برخاستم، وضو گرفته، نماز خواندم. حاجی معین السلطان و جلال الملک آمدند.

دوشنبه ۲۴ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

سوار شدم که بروم مبارک آباد صدراعظم را ببینم. رفتم تا دز آشوب، دیدم مجدالدوله هم می خواهد سوار شود. گفت: من هم اراده آنجا را دارم. رفتیم، از زیر کامرانیه گذشتیم. گفتند: صدر اعظم امروز مشهد رفته است. رفتیم تا وسط رستم آباد.

۱ - منظور این است که انتهای ستون جیوه عدد چهل و شش را نشان می داد.

مجدالدوله رفت منزل مشیرالدوله، من رفتم به لویزان منزل شمس الملک.

سه شنبه ۲۵ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

نهار را منزل شمس الملک دعوت دارم. تفنگدارباشی حضرت ولیعهد که باجناب شمس الملک باشد و از تبریز قهر نموده آنجا بود. تا عصر آنجا بودم. از آنجا رفتم مبارک آباد پیش صدراعظم. تنها بود. «شارژدافر» فرانسه آمد. من رفتم پیش ارفع الدوله، علاءالملک آنجا بود. ارفع الدوله می خواست برود بازدید نماید، اسامی آنها و مکان آنها را گفتم، ارفع الدوله نوشت.

چهارشنبه ۲۶ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. بعد شمس الملک مرا برداشت با لسان الحکماء رفتیم لویزان، منزل ایشان. قدری پیانو زدیم. عصری سوار شدیم آمدیم باغ فردوس منزل خودمان. رفتیم آن تپه بالای باغ، قدری نشستیم. آقا سید حسین آقا پسر سید بحرینی آمد که بگذرد، ما را دید؛ تعارف نمودیم آمد آنجا.

پنجشنبه ۲۷ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

تا عصر منزل بودم. بعد رفتم منزل آجودان حضور باغ حسام لشکر. سه ساعت از شب رفته آمدیم منزل.

جمعه ۲۸ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم رو به سوهانک، تا رسیدیم نزدیک دره شاه پسند که اعتصام السلطنه چادر زده است. وقتی رسیدیم اعتصام السلطنه حمام رفته بود. بعد از یک

ربع بیرون آمدند. حشمت الممالک هم آمدند، معیر الممالک هم آمدند، دکتر بازیل با پسرش هم آمدند دیدن خان. گفتند: پایین درّه کبک دارد. رفتیم شکار کبک. میرزا جعفرخان ملقب به ملای روم هم بود. یک ذروه کبک بزرگ دیدم، تا ما را دیدند یک دفعه پریدند سمت آن درّه سنگ مازو. کبک به این فصل ندیده بودم.

شنبه ۲۹ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

خان معیر الممالک و اعتصام السلطنه آمدند، قدری صحبت کردیم، بعد از صرف نهار، مشغول آس بازی و تخته بازی بودیم، تا عصر. بعد شجاع السلطنه آمد آنجا، قدری صحبت کردیم.

یکشنبه سلخ شهر جمادی الاخری ۱۳۲۲

نهار را اندرون خوردم. عصر، رفتم حمام. قوام السادات از شهر آمد. فردا صبح می خواهیم برویم به زیارت امامزاده داود.

دوشنبه غره شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

سوار شدیم رفتیم به زیارت امامزاده داود. رفتیم زیارت کردیم. نماز اول ماه را در صحن امامزاده خواندیم. شغال الملک هم آنجا بود. میرزا محمد نایب از جانب آقا سید محمد پسر آقا سید صادق آنجا بود؛ چای و شیرینی برای ما آورد. بعد از آنجا سوار شدیم آمدیم یونجه زار. نهار خوبی داشتیم از آنجا هم دو شیر و کره برای ما آوردند، قوام السادات هم یک املت^۱ پخته بود.

سه‌شنبه ۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

قدری روزنامه نوشتم. نهار آوردند خوردیم. سوار شدم رفتم منزل جلال الدوله. به اتفاق جلال الدوله رفتیم تا اسدآباد امام جمعه. بعد، یک شیشه لیمونادی^۱ روی زمین حرکت دادند و در حال حرکت بود که من او را زدم.

چهارشنبه ۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتیم قلچک اسب دوانی فرنگیها. چادر بسیار بزرگی زده بودند. تمام سفرا و فرنگی‌ها، از زن و مرد حاضر بودند. برای موزیک قزاق هم یک چادر زده بودند، موزیک می‌زدند. یک دوره، پیش از رسیدن من اسب دوانیده بودند. دور اسب دوانی اینها هم هزار متر بیشتر نیست. آنهم از اول، اسب نمی‌دوانند قدری که رفتند بعد تاخت می‌کند. هر کس هر چه می‌خورد آنجا، خوش باید پول بدهد؛ یعنی از قبیل مشروب و آب‌های معدنی. خلاصه تا غروب طول کشید. چند تا هم شرط‌بندی با فرنگیها نمودیم. خیلی اسب‌دوانی خنکی است. هرگاه محض خاطر تماشای موزیک و جمعیت زن‌ها نباشد هیچکس حاضر نمی‌شوند.

پنجشنبه ۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم به امامزاده قاسم، برای اینکه شب جمعه بی‌راهم دیده باشم. اگر چه حالا قدری خلوت شده، باز هم زن و جوان‌های فکلی و خرازی فروش، خیلی بودند.

جمعه ۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

سوار شدم رفتم صاحب‌قرائیه درب خانه. چون روز جمعه بود درب خانه خلوت

بود. آنجا ماندم تا بندگان اقدس اعلیٰ نهار میل فرمودند. از آنجا آمدم منزل. بعد سوار شدم، رفتم قلعهک، اسب‌دوانی فرنگی‌ها. تمام، اوضاع پریروز بود. جلال‌الدوله، نیرالدوله، هرمز میرزا، قوام‌الدوله و ظفرالسلطنه و سایر وزراء، تمام حاضر بودند. شروع به اسب‌دوانی نمودند. اسبهایشان را که امتحان نمودند، تمام را، تاخت کردند. دختر وزیر مختار فرانسه بهتر از همه اسب می‌تاخت. نشانی را که پارچه آبی بود و برای امتیاز این کار ساخته بودند، به او دادند.

شنبه ۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتم دربِ خانه. چون روز شنبه بود تمام شاهزادگان و وزراء حاضر بودند. بندگان اقدس در سرِ دربِ دربار جلوس فرمودند. بعد به اتفاق عمید حضور و حسام‌السلطنه و عیسی خان سردار و انتظام‌الدوله و محمد صادق میرزا آمدم منزل انتظام‌الدوله. بعد از نهار خوابیدم، تُرنا بازی کردیم. حسام‌السلطنه تُرنای^۱ زیادی به من زد و مرا عاجز کرد. در این بین از کوچه فریاد «بگیرید بگیرید» بلند شد. آمدم بیرون دیدیم یک نفر دزد از محبس مجدالدوله یک قطعه ششلول دوستاق^۲ را برداشته فرار نموده بود؛ او را تعاقب نموده بودند، تا رستم آباد. چند تیر هم با ششلول برای آدمهای مجدالدوله انداخته بود. آنجا دستگیرش نموده بودند آوردند حبس نمودند.

عصری وضو گرفتم نماز خواندم. با عیسی خان سوار شدم رفتم صاحبقرانیه. بندگان اقدس امشب در دربار منزل وزیر دربار شام میل می‌کنند. رفتم به خاکپای مبارک مشرف شدم. صدر اعظم بود، اقبال‌الدوله بود. و سایر عمله خلوت هم بودند مطرب‌های مخصوص و موزیک، تمام بودند تا دو ساعت از شب رفته. بعد سوار شدم

۱- در متن تُرنا: نوعی بازی کودکان که با زنده را با وسیله و آلتی که تُرنا نامیده می‌شود، می‌زنند.

۲- دوستاق: ترکی است به معنی زندان

آمدن منزل. قدری آنجا که بودم شریک شدم با صدراعظم تخته بازی کردم. این شراکت هم برای من بیچاره نفع نکرد، ضرر هم کرد.

یکشنبه ۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

امشب مهمان دارم: شاهزاده جلال الدوله و نیرالدوله و مجدالدوله و ظفرالسلطنه. مطرب هم میرزا حسینقلی بود و باقر خان کمانچه زن تا ساعت چهار. روی میز شام خوردیم.

دوشنبه ۸ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

برخاستم آمدن بیرون با آقا میرزا آقا خان نهار خوردیم. عصر نماز خواندم، رفتم حمام، غروب بود. بعد رفتم اندرون، راحت کردم.

سه‌شنبه ۹ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

کالسکه نشستم، رفتم شاه آباد. آنجا به خاکپای مبارک مشرف گردیدم. صدراعظم هم حضور مبارک بودند. بعد صدر اعظم آمد به اطاق دربار. مشیرالدوله و مشیرالسلطنه هم بودند. بندگان اقدس تشریف آوردند نشستند. تا عصری شرف‌اندوز خاکپای مبارک بودم. قدری هم تخته بازی در حضور شد. ما هم با وزیر دربار شریک بودیم و بردیم، ولیکن شرکای ماهیچ تاوان به ما ندادند. دو ساعت به غروب مانده خازن اقدس آمد ذات اقدس ملوکانه را زیارت نماید. بندگان اقدس سوار شدند زیر شاه آباد قدری تیراندازی نمودند. چند تیر کلاه نشانه گذاشتند زدند. به ماها فرمودند: نتوانستیم خوب بزنیم.

بعد مراجعت درباغ شاه آباد فرمودند. به این غلام خانه زاد فرمودند: شب اینجا بمان.

چهارشنبه ۱۰ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتیم صاحبقرانیه. ذات مقدس ملوکانه از شاه آباد به صاحبقرانیه نزول اجلال فرمودند. رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. کاغذخوانی شد. این غلام تا نزدیک ظهر بودم.

پنجشنبه ۱۱ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

خیال داریم امروز برویم نهار را در امامزاده ابراهیم پس قلعه بخوریم. مقبل الدوله از شهر آمد و رفتن ما بکلی موقوف گردید.

جمعه ۱۲ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتیم درب خانه صاحبقرانیه. صدر اعظم هم بودند. من رفتیم به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. تا دو ساعت به غروب مانده درب خانه بودم.

شنبه ۱۳ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

امروز روز عید مولود حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. آمدم بیرون رفتیم صاحبقرانیه درب خانه. چون روز عید است تمام شاهزادگان و وزراء بودند. به خاکپای مبارک مشرف گردیدیم. آقای نایب السلطنه و سالارالدوله و غیره هم، تمام بودند. سلام منعقد گردید. مخاطب سلام، نظام الملک بود. در همان دربار سلام نشستند. در همه جا، این بنده، شرف اندوز بودم. بعد از اتمام سلام، به اتفاق انتظام الدوله و امین حضور، سوار شدیم آمدیم منزل. شاهزاده عزالدوله مرا احضار نموده بود، رفتیم منزل ایشان.

یکشنبه ۱۴ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

به اتفاق حاجی امین الخاقان رفتیم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف

گردیدیم. خیلی اظهار مرحمت نسبت به حاجی امین‌الخاقان فرمودند. در حضور بودم تا پنج ساعت به غروب.

خاطر م رفته بود این را بنویسم: از غرائب این بود که زن امپراطور روس هر چه اولاد می‌زاید دختر بود. این بود که این روزها، تازگی زن امپراطور زائیده یک پسر. با این شکست پی در پی ژاپون جشن بزرگی روسها گرفته‌اند. تا خدا چه بخواهد، ولیعهد بشود یا خیر!

دوشنبه ۱۵ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

قدری روزنامه نوشتم و کتاب خواندم. مال^۱ خواستم که سوار شویم و برویم به زیارت امام‌زاده ابراهیم پس قلعه. با حسین خان و قوام‌السادات و شاه‌عباس صحبت‌کنان، رفتیم زیارت. بعد، از آنجا رفتیم پس قلعه باغ کاظم خان. سراج نظام شامیاتی آبدار، سماور آتش نمود. ماها رفتیم آنجا، آبشار خوبی داشت، دو شیشه عکس انداختیم.

سه‌شنبه ۱۶ شهر رجب المرجب ۱۳۲۲

رفتم به شاه‌آباد درب خانه. اجودان حضور هم بود به اتفاق رفیق نواب را هم دیدیم، او را هم بردیم رفتیم شاه‌آباد. مجدالدوله، نیرالدوله و مشیر بودند. صحبت فرنگ را بندگان اقدس می‌فرمودند. ماها را هم اذن نشستش دادند. نهار میل فرمودند، در حضور بودیم. نهار آوردند از منزل آنجا خوردم. تا عصر شرف‌اندوز خاکپای مبارک بودم. بعد رفتم اطاق وزیر دربار. تخته بازی می‌کردند. یک دست بستنی شرط کردم با حاجی ناصرالسلطنه سه تومان بردم. از آنجا بندگان اقدس تشریف‌فرمای دربار